در تاريخ ۱۰ اسفند ۱۳۹۰
اصالة الاحتياط

جلسه 82

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در مباحث قبل اين نتيجه حاصل شد: همانطوري كه مرحوم آخوند(قدس سره) فرمودند، در فرض سوم از فروض سه گانه مطرح شده اجتناب از ملاقي لازم است اما اجتناب از ملاقا لازم نيست.

اشكال به نتيجه حاصله در مورد نخست از صورت سوم

برخي از فقها گفته‌اند با توجه به اينكه نجاست ملاقی برگرفته از ملاقا است، چطور می توان گفت اجتناب از ملاقا لازم نيست، اما اجتناب از ملاقي لازم است؟ اگر ملاقا را علت نجاست ملاقی بدانيم و فرض هم همين است كه ملاقي سبب نجاستي غير از ملاقات با ملاقا ندارد! اگر گفتيم اجتناب از ملاقي لازم است بايد اجتناب از ملاقا هم لازم باشد، اگر بگوئيم سبب نجاست در ملاقي چيز ديگري است، اينجا مي‌توان بين ملاقي و ملاقا تفكيك كرد كه البته اين اصلاً از نزاع خارج مي‌شود، يعني در اين ديگر بحث ملاقي و ملاقا معنا ندارد، آيا اين حرف صحيح است يا نه؟ يعني اگر كسي به مرحوم آخوند يا آن كسي كه نظريه‌ي مرحوم آخوند را پذيرفته اين اشكال را بكند كه شما چطور مي‌خواهيد نتيجه بگيريد كه اجتناب از ملاقي لازم است و از ملاقا لازم نيست، در حالي كه نجاست ملاقي معلول ملاقا است، چه پاسخی بايد داد؟

پاسخ به اشكال

برای پاسخ به اين اشكال می توان به دو مطلب اشاره نمود؛

نخست: جواب اول اين است كه عين همين اشكال در جايي كه بين ملاقا و ملاقي در فروض ديگر تفكيك كرديم وارد مي‌شود. مواردي را گفتيم اجتناب از ملاقا لازم است و از ملاقي لازم نيست. اگر شما فكر مي‌كنيد كه هر جا يكي از اين دو تا واجب الإجتناب باشد بايد از ديگري هم اجتناب كرد، اينكه حرف درستي نيست! ما تابع دليليم، اگر دليل براي ما دلالت كرد كه اجتناب از ملاقا لازم است و از ملاقي لازم نيست! مثلاً در مورد اول كه علم اجمالي داريم به اينكه يكي از اين دو ظرف نجس است بعد از علم اجمالي علم به ملاقات با يكي از اين دو إناء پيدا مي‌كنيم! آنجا تقريباً همه‌ي اصوليين قبول دارند كه اجتناب از ملاقا لازم است اما از ملاقي لازم نيست. پس اين جواب اول كه ما در موارد ديگر هم تفكيك كرديم، اگر شما فكر مي‌كنيد كه بايد اين دو تا حكم واحد داشته باشند بايد در آن موارد ديگر و فروض ديگر هم همين حرف را بزنيد كه مي‌شود يك جواب نقضي.

دوم: اما جواب دوم اين است كه ما در اعتباريّات شرعيّه مي‌توانيم اين تفكيك‌ها را داشته باشيم، درست است نجاست ملاقي سببي غير از ملاقا ندارد ، الآن فرض ما اين است كه روز شنبه علم اجمالي داريم به نجاست ثوب و اين ظرف كبير، روز يكشنبه

علم اجمالي پيدا مي‌كنيم كه در روز جمعه يا ظرف كبير نجس بوده يا صغير و اگر ثوب هم نجس باشد در اثر ملاقات با صغير است. ديروز روشن كرديم اين علم اجمالي دوم بلا اثر است براي اينكه نسبت به آن كبير قبلاً وجوب اجتناب آمده و ديگر وجوب اجتناب دوم نمي‌آيد، نسبت به صغير شكّ ما شك بدوي مي‌شود! يعني ملاقا در اين مورد مثل ملاقي در آن صورت اول است، لذا گفتيم واجب الاجتناب نيست. اينجا مي‌گوئيم ملاقا واجب الاجتناب نيست، دليل مي‌گويد كه او نيازي به اجتناب ندارد اما ملاقي وجوب اجتناب دارد. تفكيك يك امري است كه در اعتباريّات جريان دارد كما اينكه ما در همين چند روز گفتيم ممكن است در ملاقي اصالة الطهاره نيايد اما اصالة الحليّه بيايد. شما بگوئيد اگر يك چيزي پاك است، حلال است، اگر اصالة الطهاره نيامد و محكوم به نجاست بود حرام است، نه! ما تابع دليل هستيم و اينكه دليل در كجا جريان دارد ولو بين اينها تفكيك به وجود بيايد. به عبارت ديگر اين مطلب همان فرمايش امام را تقويت مي‌كند كه ما در احكام شرعيّه نبايد سببيّت و مسببيّت عقليّه را پياده كنيم، بگوئيم اگر سبب طاهر بود بايد مسبب هم طاهر باشد، يا بالعكس. سببيّت و مسببيّت عقليه اينجا جريان ندارد.

پس جواب دوم اين شد كه اينها امور اعتباري است، در امور اعتباري و احكام اعتباري تفكيك معنا دارد، مي‌شود در ملاقا اصالة الطهاره جاري شود و پاك باشد اما ملاقي محكوم به نجاست باشد.

پس در جواب از اين اشكال ما يك جواب نقضي داديم و يك جواب حلي؛ در اين مورد دومي هم كه الآن مي‌خواهيم بيان كنيم مسئله روشن‌تر مي‌شود.

مورد دوم از صورت سوم

گفتيم صورت سوم در جايي است كه اجتناب از ملاقي لازم است اما از ملاقا لازم نيست. يك موردش را خوانديم، اما مورد دوم اين است كه الآن من علم به ملاقات پيدا مي‌كنم كه ثوب با اين ظرف الف ملاقات كرد. بعد علم اجمالي پيدا مي‌كنم يا اين ظرف الف نجس است يا ظرف ب؟ منتهي در حين علم اجمالي در همان زماني كه من علم اجمالي پيدا مي‌كنم مقارن با او ظرف الف كه ملاقا است از محلّ ابتلا خارج شده، يعني الآن علم اجمالي دارم يا ملاقا نجس است(ظرف الف) يا ظرف ب، منتهي پس از مدتی دوباره ملاقا داخل در محل ابتلا ميشود.

پس در حين حدوث علم اجمالي ملاقا از محل ابتلا خارج است، اما بعد از يك مدتي داخل در محل ابتلا مي‌شود، چون كه حين حدوث علم اجمالي ملاقا از محل ابتلا خارج است، علم اجمالي در اينجا كه يك طرفش از محل ابتلا خارج است مؤثر نيست، منجّز نيست! منجّز كه نشد، مي‌گوئيم از ملاقا اجتناب لازم نيست، چون از محل ابتلا خارج است. حالا بعد از يك مدّتي دوباره داخل در محل ابتلا شده، بشود! ولي ملاك حين حدوث العلم الاجمالي است. از ملاقا اجتناب لازم نيست اما از ملاقي اجتناب لازم است.

آخوند كه در اينجا گفت اجتناب از همه لازم است، حالا مي‌گويد همين فرض اگر بعد از علم اجمالي ملاقا از محل ابتلا خارج شود، علم اجمالي ديگر اثر خودش را نمي‌گذارد، وقتي اثر خودش را نگذاشت ديگر اجتناب از ملاقا لازم نيست، عبارت آخوند در كفايه اين است كه مي‌فرمايد «وكذا» اين كذا مورد دوم براي آنجايي است كه اجتناب از ملاقي لازم است دون الملاقا، «**و كذا لو علم بالملاقاة ثم حدث العلم الإجمالي و لكن كان الملاقي خارجا عن محل الابتلاء في حال حدوثه و صار مبتلى به بعده** »؛ اول علم به ملاقات حاصل می شود و بعد علم اجمالي به اينكه يا ملاقا نجس است يا طرف ديگر، اما ملاقا از محل ابتلا خارج است «في حال حدوثه» يعني در حال حدوث علم اجمالي خارج است «و صار مبتلى به بعده» بعداً مبتلا به مي‌شود.

اين فرمايش آخوند است كه آخوند مي‌گويد اينجا هم از مواردي است كه اجتناب از ملاقي لازم است دون الملاقا، چرا؟ چون

ملاقا از محل ابتلا خارج شده. علم اجمالي تنجّزش را پيدا كرده، تنجّزش را كه پيدا مي‌كند هم ملاقا و هم ملاقي مي‌شود واجب الاجتناب! اما نسبت به طرفی كه از محلّ ابتلا خارج مي‌شود(ملاقا)، وجوب اجتناب نيست، نسبت به ملاقي وجوب اجتناب است. قبلاً خوانديم وقتي علم اجمالي پيدا كرديد يا اين ظرف نجس است يا ظرف ديگر، الآن وجوب اجتناب از هر دوي آن مي‌ايد، حالا اگر احد الإنائين از محل ابتلا خارج شد، ديگر نسبت به او وجود اجتناب از بين مي‌رود، باقي مي‌ماند ملاقي كه بايد از ملاقي اجتناب كرد.

اشكال محقق نائينی

مرحوم محقق نائيني در فوائد الاصول جلد چهارم صفحه 86 اشكال كرده و مي‌فرمايد شما (آخوند) فرموديد اگر ملاقا از محل ابتلا خارج شده و سپس عود به محل ابتلا كند. نائيني مي‌فرمايد ما اين قيدش را قبول نداريم، اگر ملاقا از محل ابتلا خارج شود اما ديگر «لم يعد» داخل در محل ابتلا نشود، اين حرف درست است. اما اگر مجدّداً داخل در محلّ ابتلا شد اينجا ديگر نمي‌توانيم بگوئيم كه اين علم اجمالي اثرش را ندارد! اگر مجدداً داخل در محل ابتلا شد بايد از او اجتناب شود. لذا مرحوم نائيني اصل مطلب آخوند را قبول مي‌كند اما مي‌گويد چرا اين قيد را آورديد؟ چرا شما فرموديد و صار مبتلى به بعده، يعني عود به محل ابتلا را آورديد؟ بگوئيد اگر علم به ملاقات حاصل شد، بعد هم علم اجمالي حاصل شد يا ملاقا نجس است يا طرف ديگر، بعد از اين علم اجمالي اگر ملاقا از محلّ ابتلا براي هميشه خارج شد و ديگر برنگشت، اجتناب از ملاقا لازم نيست ولي از ملاقي لازم است. حالا اينجا اگر كسي به مرحوم آخوند بگويد شما چرا مي‌گوئيد اجتناب از ملاقا لازم نيست اما از ملاقي لازم است؟ ايشان مي‌فرمايد چون ملاقا از محل ابتلا خارج شده، حالا كه خارج شد، ديگر معنا ندارد اصالة الطهاره در او جريان پيدا كند! اصالة الطهاره در او جريان ندارد، چون قبلاً خوانديم اصل در جايي جريان دارد كه اثر داشته باشد، چيزي كه از محل ابتلا خارج است بلا اثر است، لذا اصل در او جريان ندارد، اصل كه در او جريان نداشت، اينجا مي‌گوئيم اين ملاقا از محل ابتلا خارج است، اصل در آن جريان ندارد، لذا حكم به وجوب اجتناب از او نمي‌كنيم، اجتناب از ملاقا لازم نيست اما باقي مي‌ماند ملاقي كه وجوب اجتنابش باقي مي‌ماند.

حتي مي‌توانيم بگوئيم اين ظرفي كه از محل ابتلا خارج بوده يك زماني وجوب اجتناب نداشت! آن زماني كه از محل ابتلا خارج بوده، الآن كه برگشت به محل ابتلا، باز عدم وجوب اجتنابش را استصحاب مي‌كنيم.

اشكال مرحوم خويی و امام خمينی

اينجا يك اشكال ريشه‌اي‌تر، غير از اشكال مرحوم نائيني را، امام و مرحوم آقاي خوئي دارند كه اين اشكال به نظر ما وارد است و آن اين است كه اگر يك چيزي جريان اصل در خودش اثر ندارد اما در ما يتعلّق به او اثر دارد، اينجا اصل در آن جاري مي‌شود! اگر يك آبي يقيناً نجس بوده و دست ما به اين آب خورد، حالا بعداً اين آب منعدم شد و از بين رفت، شما بعد از اينكه دست‌تان به اين آب خورده و آب هم منعدم شده الآن شك مي‌كنيد هنگامی كه دستتان به آن آب خورده نجس بوده يا نه؟ آبي هم الآن در كار نيست، چون فرض اين است كه از بين رفته! اما استصحاب مي‌كنيد نجاست آب را و اين دستتان هم نجس شده. لازم نيست كه حتماً اصل در آن موردي كه جاري مي‌شود در خودش اثر داشته باشد، اگر در ما يتعلّق به و متعلّقاتش، مسبّباتش اثر داشته باشد، اين هم كفايت مي‌كند، لذا اين اشكال به مرحوم آخوند وارد است و مي‌گوئيم شما الآن علم اجمالي داريد يا ظرف الف يا ب نجس است، ظرف الف هم ملاقا است، اما مي‌گوئيد حين حدوث علم اجمالي ملاقا از محل ابتلا خارج است، پس حالا كه از محل ابتلا خارج است علم اجمالي نسبت به او اثر ندارد و ما نمي‌توانيم اثر را در او جاري كنيم چون از محلّ ابتلا خارج است، مي‌گوييم جريان اصل در خودش اثر ندارد ولي در ملاقي آن چطور؟ اگر آمديم اصالة الطهاره را در خودش جاري كرديم مي‌گوئيم ملاقي با آن هم طاهر است، ولو خودش الآن در دايره ابتلا نيست اما اصالة الطهاره را كه در ملاقا جاري كنيم

موجب طهارت ملاقي است، لذا اين اشكال كه عرض كردم هم مرحوم امام و هم مرحوم آقاي خوئي به مرحوم آخوند دارند اشكال واردي است.

مرحوم آقاي خوئي اظهار مى دارد: «**و التحقيق عدم تمامية ما أفاده (ره) لأن الخروج عن محل الابتلاء لا يمنع من جريان الأصل فيه، إذا كان له أثر فعلي**»؛ اثر فعلي را همين مي‌آورند و مي‌گويند اصالة الطهاره در ملاقا اثر فعلي‌اش طهارت ملاقي است، پس قابليت جريان دارد.

عرض مي‌كنم در اينجا باز شبيه همان اشكالي كه در مورد اول از اين فرض سوم گفتيم. مي‌گوئيم بالأخره اينجا هم تفكيك بوجود مي‌آيد بين ملاقي و ملاقا، درست است ملاقي اگر بخواهد نجس باشد، سببي غير از ملاقا ندارد، اما در اعتبارات شرعيّه اين مسئله مشكلي را ايجاد نمي‌كند كه ما بگوئيم چيزي كه بمنزلة المسبب است، چون سببيت و مسببيت واقعيّه كه نيست! او وجوب اجتناب دارد اما سبب وجوب اجتناب ندارد. اما در همين مورد ما از اول گفتيم اينجا ملاقي طرف علم اجمالي نيست اصلا!، وقتي طرف علم اجمالي نيست، ملاقا هم از محل ابتلا خارج شده و اجتناب از هيچ كدام لازم نيست، نه ملاقي لازم است و نه ملاقا.

ما عرض كرديم يكي از مطالب كليدي در اين بحث اين است كه ببينيم واقعاً ملاقي كجا طرف علم اجمالي است و كجا طرف علم اجمالي نيست! ما از اين چهار موردي كه بيان كرديم، عرض كرديم فقط يك مورد را قبول داريم ملاقي طرف علم اجمالي است، اما در بقيه‌ي موارد ملاقي طرف علم اجمالي نيست، اجتناب از او لازم نيست اين نظري است كه ما به آن رسيديم.

اينجا بحث تنبيهات را تمام مي‌كنيم، بحمدالله بحث تنبيهات دوران بين متباينين تمام شد و مهمترين تنبيهش هم شبهه ملاقي و ملاقا بود كه الحمدلله مفصل ذكر شد و من تكيه‌ام روي اين است كه آن نكات ريشه‌اي اين تنبيه را آقايان بيشتر دقت كنند، اينكه كجا ملاقي طرف واقع مي‌شود، تنجز وصف براي علم است يا معلوم؟المنجّز يتنجّز ثانياً يا لا يتنجّز ثانياً؟ اينها محورهاي اصلي و ريشه‌اي اين بحث بود كه به آن اشاره كرديم و الحمدلله اين تنبيه تمام شد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين